



در کارها مشورت کنید

منصور دوم خلیفه بنی عباس نسبت به کسی از صوابی که عبدالله امام داشت در آنجا کارهای که باید می انجام دادند به او گمان نداشت از این پیش آمد مذاکره گشته بطوریکه خواست و آسایش از او سلب گردید و از طرفش درباره پدر خودش که عیسی نامیده میشد ظلم شده بود و در این راه چاره ای اندیشید و ششهای کشید باین ترتیب که عیسی را خواست و او را اکرام و احترام فوق العاده کرد عیسی مجبوراً خلوت نمود و گفته ای پس عیسی گرامی من در تنم گرفتارم و مللی را با تو در میان بگذارم که آنها تو را محرم این راز و لایق آن میدانم آنها تو هر چه من بگویم آماده اطاعت هستند عیسی گفت من آماده خدمت و مهربانی فرمانبرداری میباشم و حکم آنچه تو فرمائی گفت عیسی من و تو عبدالله کارهایی برخلاف مصالح ما انجام داده است و لذا کشتن وی فایده صلاح مملکت است او را من بخواهم تحویل میدهم که مصلحتها تکلیف از شری در امان باشیم عبدالله را تحویل عیسی داد و بشما حج حرکت کرد و تاکید کرد که گفتار او هیچ مصلحتی در کارها مشورت کنید

منصور منصور این بود که پس از آنکه عیسی عبدالله را گفت برادران عبدالله بگوید که عیسی عبدالله را کشته است و آزار او دادار کند که عیسی را میتوان قصاص بکشند تا هر دو با این حیله ازین برده باشد

عیسی میگوید من عبدالله را تحویل گرفتم و خواستم حکم مندوبان اطاعت کرده عموم را بیکدم و لیس از فکر منحصری گفتم خوبست باینکه هر عاقل در این موضوع مشورت کند و لذا پیش دیونس بن قرقه رفتم که درباره وی اعتماد و حسن ظن داشتم و مطالب را بوی در میان نهادم و یونس گفت هرگز باین کار اقدام مکن و او را نکش بلکه در خانه خود در محل خلوتی که فقط خودت بدان او منزلت و لوازم غذا و زندگی در اختیارش بگذار تا به بینم طایفه کار بکنند

متهم میشود زیرا من خیالمیکتم که این نقشه و توطئه است برای کشته شدن تو

منصور از سج بر کشت و از ظواهر امر پشیمان شد و احساس کرد که عیسی ما مورث خود را انجام داده و عبدالله را کشته است و لذا برادران عبدالله را آزار کرد و گفت چنین گمان میکنم که عیسی عبدالله را که عیسی من و برادر شما است کشته است او را هر چه بود بر اجبار کشید و در این موضوع تحقیق و سؤال کنید در صورتیکه چنین باشد باید او را حتماً میتوان قصاص بکشید برادران عبدالله از منصور تقاضا کردند که او شخصاً از عیسی در این موضوع استفسار کند منصور گفت از آنجا که احترام عبدالله بر همه ما لازم و در نزد ما بسیار محترم و عزیز است باید حتماً در مقام تحقیق حال ایشان بر آئیم عیسی را احضار کرده گفت

قبل از مبارزت چنین عبدالله را بخواهم تحویل دادم که در منزل تو همسان باشد تا بر گردم اکنون بگو که او کجاست

عیسی گفته ای خلیفه آنها سخن نگفتی که حتماً عبدالله را گردن بزنی من هم اطاعت کرده او را کشته ام

منصور گفت هرگز چنین نگفتم چرا این کار را کردی اگر من میخواستم عبدالله را بیکدم بکشم

است جلدش میدادم بطلب

منصور بر کشته با عیسی خود گفت عیسی اشراف کرده که عبدالله را کشته است و البته شما نسبتی که بمن میدهد دروغ است و تکذیب کن کنم اکنون بر حسب اعراف ارباب باید حتماً او را قصاص کنید

منصور را بهیدان وسیع شهر برای انجام قصاص بردند مردم شهر اطلاع حاصل کرده همه احتیاج کردند در راه بان خود جمعیت بکنار برادران عبدالله شمشیر کشیده بجای عیسی آمدند کشتن وی را بخواستند

عیسی میخواست برادران عبدالله را بکشند

گفت: آری

گفت: چرا

گفت: بهشت است که برادران عبدالله را کشته ای

گفت: خواهی مکن محله نکند و مرا پیش منصور برید تا تحقیق طلب روشن شود

او از نزد منصور برده عیسی منصور را مخاطب قرار داده گفت: (تقیه در صفحه ۷۶)

(بقیه از صفحه ۳۰)

: ساد فرموده ، دیلا نقل نمائیم :

برای داوری بین مردم ؛ بهترین افراد ملت را بر گزین ؛ کسیکه کارها بر او دشوار نیاید ، و طرفین دعوا نتواند رای خود را بر او تحمیل نمایند ، و در لغزش بافتاری نکند ؛ و هنگامی که حقیقت را دریافت در بازگست بان ، ملول نشده و کورتاهی نکند ، و نس او بطمع مائل نباشد و در قضاوت بفرم مختصر بدون بکار بردن اندیشه کافی ؛ اکتفا نکند ؛ و درنگ و تأملش در برابر شهادت از همه بیشتر باشد و بیشتر از همه بدلیل اکتاف داشته باشد ؛ و کمتر از همه از مراجع دادخواه ؛ ملتنگه گردد ؛ و در آشکار ساختن حقیقت از همه شکیباتر باشد و هنگامیکه حقیقت آشکار شد با سراحت و قاطعیت حکم کند ، کسی باشد که مدح و ثنای مردم او را مغرور نکند ، و فریب دیگران را نخورد ، و اینگونه افراد کمیابند ، پس از آن از کارهای او بسیار سیر گز و وادس کن ؛ و آلتقد باو ببخش و زندگیش را فراخ ساز که نیازش از مردم بدانیوسیه کم باشد ، و آلتقد باو از خود خویش منزلت و بر رگی ده که دیگری از آن دیکان تود او طمع نکند تا از سعادت مردم درباره او پیش تو ترسند ؛ در این باره توجه بیشتری کن ؛ زیرا این دین همواره در دست اشرار گرفتار و اسیر بوده و بطور ناخواه در آن عمل می شده و بوسیله آن دنیا را میخوانند (۱)

(۱) نهج البلاغه عبده جزء سوم ص ۱۰۴ - ۱۰۵

(بقیه از صفحه ۵۵)

ای عمو هر چند شما با مایهات امام نقشه کشته شدن عبدالله و مرا طرح کردی ولی من باشخص سپردانائی مشورت کردم و از کشتن عبدالله خود داری کرده او را محترم مانده در خانه خود در جای مخصوص نگاه داشته ام ؛ الان اگر اجازه بدی با او می آردم و تحویل میدهم ، با عبدالله تمام بسوی خانه آمده عمویش را آورد و تحویل داد ، و ببرکت مشورت از کشته شدن نجات یافت ...

امام منصور چون تصمیم کشتن عبدالله را داشت گفت او باید فعلا پیش من باشد پاری کاری دارم و عبدالله را در خانه های که پایه های آنرا از نمک ساخته بود زندانی کرد و شب آب را بر اطراف آن خانه بست کم که پایه های دیوار فرو نشست و خانه از سقف فرو ریخت و باین وسیله عبدالله کشته شد (۱) .

(۱) المستطرف ج ۱ ص ۷۵